آیا واقعاً ایران «جامعه‌ای کلنگی» است؟!

دکتر میثم مهدیار
جامعه‌شناس

در دو سده اخیر کتاب‌های بسیاری از نویسندگان وطنی در نقد اخلاقیات و منش ایرانیان به نگارش درآمده است. موج اول این کتاب‌ها در دوره مشروطه بود که در قالب رساله‌های سیاسی-اجتماعی توسط منورالفکران نسل اول طبع می‌شد و بازتاب‌های بسیاری در مطبوعات آن دوره داشت. موج دوم این آثار با کتاب «خلقیات ما ایرانیان» محمدعلی جمالزاده در دهه ۴۰ شروع و با «نیرنگستان» صادق هدایت فربه شد و در دهه ۵۰ با کارهای کاتوزیان، علی‌محمد ایزدی، بازرگان و بعد به صورت گسترده در دهه هفتاد و هشتاد توسط نویسندگان دیگری همچون حسن نراقی، قاضی مرادی، علی رضاقلی، محمود سریع‌القلم، صادق زیباکلام و... دنبال شده است. جمالزاده که یک داستان‌نویس مدرن بود در آن کتاب پا را از داستان‌نویسی فراتر گذاشت و به عنوان یک آسیب‌شناس در پی شناخت دردهای جامعه ایران بود. از نظر او، به دلیلِ خلقیات‌مان بوده که ما ترقی نکرده‌ایم و تا این خلقیات فاسد را درمان نکنیم عقب‌ماندگی جبران نخواهد شد!

او این دردها را نه از زبان خودمان بلکه از زبان ناظر بیرونی یعنی سفرنامه نویسان غربی بیان می‌کرد. برخی از این خلقیات منفی که جمالزاده برای ایرانیان تصویر می‌کرد عبارتند از: دروغگو، کلاهبردار، کم جرأت و ترسو، ازخود راضی و خودپسند، لا ابالی و... اگرچه جمالزاده در ذکر مؤلفه‌های منفی خلقیات ایرانیان از منظر سفرنامه‌نویسان، برخی نکات مثبت از دیدگاه آنان را لابه‌لای این نکات منفی ذکر می‌کند اما دیگر نویسندگان و جامعه‌شناسان چون کاتوزیان، سریع‌القلم، زیباکلام، قاضی‌مرادی، ایزدی، نراقی و... که تحت‌تأثیر مستشرقان خارجی و امثال جمالزاده و صادق هدایت در داخل بوده‌اند همین نکات مثبت را نیز حذف کرده‌اند و به اسم «آسیب‌شناسی خلقیات ایرانیان» تصویری که از تاریخ ایران و ایرانیان برساخته‌اند یکدست تاریک و سیاه است: «ایران جامعه‌ای کوتاه مدت و کلنگی و سراسر استبدادی و ایرانیان در طول تاریخ‌شان منفعل، نامشارکتی، استبدادزده، سیاست‌زده، مغرور، ترسو، انتقادناپذیر، دارای شوق ویرانگری، احساساتی، جزم‌اندیش، زیاده‌طلب، خودمدار، تنبل، استبدادطلب، تک‌رو، ریاکار، ستیزه‌جو، دروغگو و... بوده‌اند.»

> کاتوزیان، سریع‌القلم زیباکلام قاضی‌مرادی ایزدی، نراقی و... که تحت‌تأثیر مستشرقان خارجی و امثال جمالزاده و صادق هدایت بوده‌اند به اسم «آسیب‌شناسی خلقیات ایرانیان» تصویری که از تاریخ ایران و ایرانیان برساخته‌اند یکدست تاریک و سیاه است

نکته مهم در این تصویرسازی‌ها این است که عمده این نویسندگان این صفات را در میان ایرانیان در طی قرن‌ها ثابت و مستمر و حتی به صورت ذات‌گرایانه‌ای ژنتیکی می‌دانند! البته همان‌طور که دکتر آرمین امیر در کتاب «ره افسانه زدند» نشان داده عمده این احکام و تصویرسازی‌ها بیشتر ماحصل کپی کاری از منابع مستشرقان و نیز قوه داستان‌سرایی این نویسندگان بوده و فاقد روش‌مندی علمی هستند.

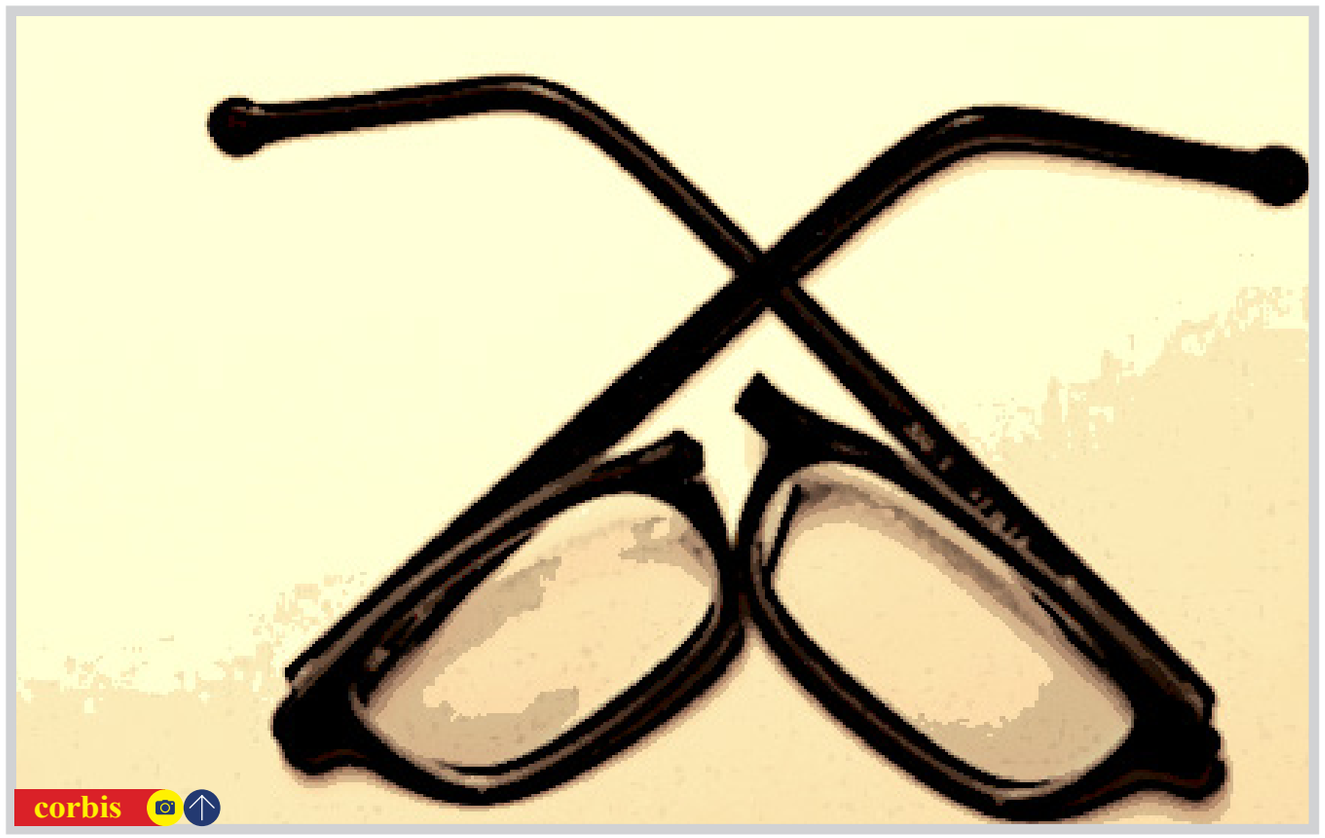
corbis

نقدی بر گفتمان «خلقیات ایرانی»

نظریه‌پردازان خودتحقیری

متفکرانی که تصویری عقب‌مانده و ورشکسته از ایران و ایرانی القا می‌کنند!

جامعه شناسی فرهنگی

دکتر جواد نظری‌مقدم
عضو هیأت‌علمی دانشگاه گیلان

امروزه بسیاری از مناقشاتی که در جامعه داریم، به نوع نگاه ما به تاریخ برمی‌گردد. نگاه برخی از جامعه‌شناسان و متفکران ایرانی، نگاه خطی به تاریخ است؛ به این معنا که با نگاه معطوف به آینده، هر چیز نو و جدیدی را خوب و گذشته را امری سنتی و عقب‌مانده می‌دانند. در حالی که لزوماً گذشته، امری با درجه پیشرفت کمتر نیست. به عنوان مثال، ممکن است انسان قرن پنجم بالغ‌تر و آگاه‌تر از انسان قرن هفتم باشد. با این نگاه خطی به تاریخ، یک سری متون «خلقیات» در ایران نگاشته شد که آغازگر آن جمالزاده با کتاب «خلقیات ما ایرانیان» بود و به‌تدریج با مشارکت دیگر نویسندگان به «گفتمانی» بدل شد که «خودتحقیری» شیرازه آن بود و درد عقب‌ماندگی را به ایرانیان القا و الگوی غرب را برای درمان، تجویز می‌کرد. در گفتار پیش‌رو، روند شکل‌گیری این گفتمان و عواقب آن را مورد مداقه قرار می‌دهیم.

چگونگی شکل‌گیری «منش ملی» یک جامعه

موضوع «خلقیات» در چهارچوب مفهوم کلانی به نام هویت قرار می‌گیرد. کتاب‌هایی که با موضوع «خلقیات» نوشته می‌شوند اغلب مرتبط با مسأله هویت و در پی پاسخ به سؤال «من کیستم؟» است. بنابراین، متون مربوط به خلقیات با آشکار کردن نقاط ضعف و قوت و ابعاد هویتی یک ملت، می‌تواند جامعه را در رسیدن به نقطه مطلوب یاری کند. مفهوم «خلقیات» در جامعه‌شناسی تاریخی و انسان‌شناسی با تعابیری چون خلق‌وخو، روح ملی، منش ملی، شخصیت شایع، شخصیت ملی، هویت ملی و... به کار می‌رود و ناظر بر ملت یا مردمانی از یک جغرافیای خاص است که می‌تواند عامل تمایز یک ملت از ملتی دیگر باشد و در واقع تصویری از مردمان یک کشور است که به‌مرور توسط آن جامعه یا جوامع دیگر ساخته می‌شود که این تصویر می‌تواند واقعی یا غیرواقعی باشد. به نظر می‌رسد آنچه از منش ملی ما ایرانیان به واسطه ژانر خلقیات ساخته و پرداخته شده است، تصویری غیرواقعی از ما ایرانیان القا می‌کند که متضمن مفاهیم نادرستی است که پیامدهای هویتی منفی برای جامعه دارد.

عقب‌ماندگی؛ ادعای پرتکرار محققان ژانر خلقیات

جمالزاده با کتاب «خلقیات ما ایرانیان» و دیگرانی که در ژانر خلقیات نوشته‌اند با انتقادات خود، تاریخ و جغرافیای این سرزمین را زیرسؤال برده‌اند. در این نگاه، سنت و میراث گذشتگان عقب‌مانده توصیف شده است. در حالی که اساساً فرهنگ در بستر زمان و مکان شکل می‌گیرد و فرهنگ هر کشوری متفاوت از دیگر کشورهاست و این تفاوت به معنای عقب‌ماندگی نیست. اما پژوهشگران گفتمان خلقیات در ایران، به اشتباه، تاریخ و جغرافیای ما را عامل شکل‌گیری یک سری خصوصیات خاص در ایرانیان پنداشته‌اند که معتقدند این خصوصیات باعث عقب‌ماندگی ما شده است! خودانتقادی ژانر خلقیات در ایران، ادعاهای پرتکراری دارد که هویت اصلی این دست از آثار را می‌سازد. آنان خلقیات ایرانیان را عامل نرسیدن ما به نقطه مطلوب می‌دانند و معتقدند، این امر ریشه در تاریخ و جغرافیای ما دارد. چنین نگاهی می‌تواند ما را دچار چالش‌های هویتی کند.

> متون خلقیات دائماً تأکید می‌کنند ما خوب نیستیم و موجب شکل‌گیری گفتمان خودانتقادی، خودتحقیری، خودستیزی، استبدادمداری و عقب‌ماندگی شده‌اند. این ادبیات، ضمن توصیفی بودن، تجویزی است و «دیگری» را برتر و مطلوب معرفی می‌کند

گفتمانی که احساس خودباوری را از ما سلب می‌کند

اما منتقدان ژانر خلقیات در ایران، نگاهی را که بر روح این آثار حاکم است نقد می‌کنند و معتقدند این نگاه دائماً تأکید می‌کند ما خوب نیستیم و موجب شکل‌گیری گفتمان خودانتقادی، خودتحقیری، خودستیزی، استبدادمداری و عقب‌ماندگی شده‌اند. این ادبیات، ضمن توصیفی بودن، تجویزی است و «دیگری» را برتر و مطلوب معرفی می‌کند.

مطابق بخشی از گزاره‌ها و مدعیات این آثار، استبداد جزء جدایی‌ناپذیر تاریخ جامعه ایران و همزاد انسان ایرانی است! از این رو است که در این آثار با چنین استدلال‌هایی مواجه می‌شویم: «کم‌آبی و پراکندگی منابع آبی، موجب ایجاد دولت متمرکز در ایران شده است... همواره اراده شاه در ایران در حکم قانون بوده و اشراف و اکناف و... امکان اثرگذاری در جامعه نداشته‌اند... سازگاری ایرانیان موجب پذیرش دائمی استبداد شده است... ایرانیان خودمحور و تنگ‌نظر هستند و ضعف همیاری و مسئولیت‌پذیری در آنان موج می‌زند...» این استدلال‌ها یک نگاه ضدتاریخی است و تاریخ و جغرافیای ما را زیر سؤال می‌برد. اولین پیامد این نگاه این است که می‌تواند «حس خودباوری» را از ما سلب کند. همچنین می‌تواند ما را در تحلیل‌ها، دچار اشتباه کند؛ به این معنا که اگر بپذیریم ریشه عقب‌ماندگی‌ها از خودمان است، متغیر مهمی به نام «استعمار» نادیده گرفته می‌شود. این تحلیل‌ها می‌تواند حتی ابعاد فرامنطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد و در مناسبات سیاسی و بین‌المللی اثرگذار شود.

تصویر غیرواقعی از ایران و ایرانی

باید ژانر خلقیات ایرانیان را نقد کرد چرا که مبنای نظری این آثار، سخنان غربی‌هاست که دائماً در چهارچوب گفتمان شرق‌شناسی «دیگری‌سازی» می‌کنند و استبداد را متعلق به انسان شرقی می‌دانند. متون حوزه خلقیات، واقعیت‌های جامعه ایرانی را با فراروایت‌های شرق‌شناسان تطبیق می‌دهند و تصویری غیرواقعی از ایران و ایرانی می‌سازند.

دردی که در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی داریم این است که تاریخ را برای فهم تجربه زیست خودمان، مطالعه نمی‌کنیم. ضعف دیگر ما این است که جامعه ایرانی را در افق جامعه غرب ارزیابی می‌کنیم. درحالی که این مقایسه منطقی نیست. ایران با غربی مقایسه می‌شود که مفهوم بسیار کلان و حوزه جغرافیایی وسیعی است.

نقد دیگری که بر این آثار وارد است اینکه مؤلفان مشخص نمی‌کنند ایرانی که از آن سخن می‌گویند، کجاست. ایران ۲۵۰۰ سال پیش، ایران بسیار وسیعی بوده و این سرزمین وسیع، تحت سیطره یک دولت یکپارچه نبوده است و ما می‌توانیم در آن دولت‌های کوچک و توزیع قدرت را ببینیم. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم یک مدل حکومت باعث ایجاد ویژگی‌های خاص در ایرانیان شده است. در مجموع می‌توان گفت، نگاه موجود در متون خلقیات، در تشدید حس حقارت و کاستن روحیه خودباوری و دوری از مسیر توسعه نقشی غیرقابل انکار داشته‌اند.

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر نظری‌مقدم است که در دومین نشست از سلسله نشست‌های «خلقیات ایرانیان» در محل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شده است.

تصویر غیرواقعی از ایران و ایرانی

برش

ژانر خلقیات در ایران، ادعاهای پرتکراری دارند که هویت اصلی این دست از آثار را می‌سازند. آنان «خلقیات ایرانیان» را عامل نرسیدن ما به نقطه مطلوب می‌شمارند و معتقدند، این امر ریشه در تاریخ و جغرافیای ما دارد. این استدلال یک نگاه ضدتاریخی است و تاریخ و جغرافیای ما را زیر سؤال می‌برد که می‌تواند «حس خودباوری» را از ما سلب کند و ما را به چالش‌های هویتی گرفتار کند.

تهاجم فرهنگی مخرب‌تر از تهاجم نظامی

تهاجم فرهنگی با تولید «جهل مرکب» اندیشه و ایمان جامعه را هدف می‌گیرد

دکتر عبدالحمید نقره‌کار
استاد معماری دانشگاه علم و صنعت ایران

«شبیخون فرهنگی» که سال‌ها پیش مقام معظم رهبری بر آن تأکید کردند امروزه با امکانات جدید رسانه‌ها، یک واقعیت مکانی و زمانی شده است. رسانه‌های مجازی توانسته‌اند با شکل دادن به یک شبکه اطلاع‌رسانی، اطلاعات سطحی، قشری، خبری و پر از مغالطه‌های فرهنگی، علمی و منطقی را به ذهن جوانان القا کنند. چنین اطلاعاتی می‌تواند «جهل مرکب» ایجاد کند؛ یعنی آنقدر حافظه‌ها از اطلاعات قشری و سطحی و مبتذل پر شود که اصلاً احتیاجی به تفکر و اندیشه عقلانی، معنوی و تکاملی نباشد و در واقع با این استراتژی در تشخیص حق و باطل خلط ایجاد می‌کنند و این مصداق تهاجم فرهنگی است. از همین رو است که گفته می‌شود تهاجم فرهنگی به مراتب خطرناک‌تر و مخرب‌تر از تهاجم نظامی است؛ چرا که اندیشه، ایمان، افکار و معنویت یک جامعه را هدف قرار می‌دهد و تکامل عقلانی، روحانی و معنوی انسان را سد می‌کند.

اراده الهی بر این بوده است که هستی برای انسان و انسان را برای تکامل آگاهانه و اختیاری آفریده شود. اما در عصر حاضر این تکامل آگاهانه و اختیاری معطل شده است و اکثر مردم تحت تأثیر آوار اطلاعات رسانه‌های مجازی احساس می‌کنند که در جریان خبرها هستند و از این رو، کمتر به دنبال تکامل عقلی و روحی می‌روند. در چنین شرایطی است که «پژوهش‌های فرهنگی» می‌تواند نسل جدید را از این سطحی‌نگری و قشری‌نگری مکتب‌هایی چون اومانیسم، لیبرالیسم، داروینیسم و... نجات دهد و استعدادهای عقلانی و روحی انسان را شکوفا کند.

به این اعتبار، می‌توان گفت از مهمترین مباحث فرهنگی «انسان‌شناسی» است و پژوهش‌های فرهنگی باید به عنوان نخستین مسأله خود، این هدف خلقت را که تکامل آگاهانه و اختیاری انسان‌ها است، تبیین و تشریح کند و همانطور که مقام معظم رهبری هم تأکید کرده‌اند برای ایجاد هویت ایرانی - اسلامی در تمدن‌سازی «جهاد تبیین و اقدام» باید صورت گیرد. بنابراین «جهاد تبیین» از طریق همین «پژوهش‌های فرهنگی» که مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را مدنظر دارند محقق می‌شود. برای تحقق یافتن این امر شاید حتی نیاز باشد که برخی سرفصل‌ها و برخی محتواهای دروس اصلاح یا بومی و «اسلامی-ایرانی» شود. باید کارگاه‌های دانش‌افزایی برای اساتید دانشگاهی گذاشته شود تا آنان هم در این مسیر مشارکت حداکثری داشته باشند. دانشگاه‌ها باید از رویکرد ترجمه‌ای و تقلیدی خارج شوند؛ چرا که این رویکرد می‌تواند به نظامی لائیک و سکولار منجر شود.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند قرارگاه و ستاد تبیین، جهاد تبیین و اقدام تشکیل شود تا با روند غرب‌زدگی بتوان مقابله کرد. «جهاد اقدام» هم به این معنا است که حاصل پژوهش‌هایی که با این اهداف و نیت انجام می‌شود وارد سطوح سیاستگذاری فرهنگی شود تا بازخورد عینی آن را در جامعه شاهد باشیم. مهمترین این سیاستگذاری‌ها در وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش می‌تواند محقق شود چرا که زیربنای این تغییرات می‌تواند از تغییر در محتوا و برخی سرفصل‌های دروس آغاز شود. بنابراین چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی اگر اراده‌ای باشد که با هدف بومی و ایرانی- اسلامی کردن برخی سرفصل‌ها و دروس، تغییراتی را ایجاد کند علوم انسانی - اسلامی تا حدی محقق می‌شود و از رویکرد ترجمه‌ای و تقلیدی دور می‌شویم و می‌توانیم به میزان قابل توجهی به اهداف فرهنگی خود نزدیک شویم؛ چرا که خروجی دانشگاه‌ها در قامت نقش‌هایی چون وکیل، مشاور، مهندس، معمار، رئیس‌جمهور و... وارد جامعه می‌شوند و حتی وارد لایه قانونگذاری و سیاستگذاری می‌شوند. بنابراین اگر با رویکرد علوم انسانی -اسلامی پرورش یافته باشند اثرات آن را در جامعه خواهیم دید. متأسفانه در حال حاضر برخی نهادهای مسئول در این زمینه ترک فعل دارند چرا که هنوز در سیاستگذاری و قانونگذاری‌هایشان مباحث «هویت ایرانی - اسلامی» را به طور کامل وارد نکرده‌اند. به عنوان مثال نظام مهندسی ما فقط مهندسی و علوم تجربی و علم بشری را نظارت می‌کند و بر محتوای معماری و هنر توجهی ندارد. در حالی که مباحث فرهنگی هنری و محتوایی در آثار هنری و معماری و شهرسازی بسیار مهم است چرا که هویت شهرهای ما را می‌سازند و ما هم از شهرهایمان تأثیر می‌گیریم. بنابراین ما، هم در بخش «تبیین» در نهادهای سیاستگذار و قانونگذار مشکل داریم و هم در بخش «اقدام» و «ضوابط» با نقطه مطلوب فاصله داریم. «پژوهش‌های فرهنگی» می‌تواند نقطه خوبی برای اصلاح این راه باشند تا در مسیر صحیح قرار گیریم. از این رو است که بر این باورم «پژوهش فرهنگی» را باید جدی بگیریم تا در «سیاستگذاری فرهنگی» موفق‌تر ظاهر شویم و کشور را هم از تهاجم فرهنگی مصون بداریم و هم نسل آینده را نسلی عمیق و متعهد، تحویل جامعه دهیم.

> رسانه‌های مجازی در تشخیص حق و باطل خلط ایجاد می‌کنند و این مصداق تهاجم فرهنگی است. تهاجم فرهنگی به مراتب خطرناک‌تر و مخرب‌تر از تهاجم نظامی است؛ چرا که تکامل عقلانی، روحانی و معنوی انسان را سد می‌کند